



گلارا زتگین

بنیانگذار
هشت مارس
روز جهانی زن!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
hekmatist.com

هفتگی ۳۴۷

حکمتیست

۲۵ فوریه ۲۰۲۱ - ۷ اسفند ۱۳۹۹
پنجشنبه ها منتشر میشود

سرشت عصیان سراوان: می خواهیم زنده بمانیم!

مصطفی اسدپور

حمله خونبار ماموران جمهوری اسلامی در منطقه سراوان دست کم ده کشته و پنج زخمی بجا گذاشت. این خبر در فاصله کوتاه به گره گاه سوزان سیاسی ایران سر باز کرد. یک زخم کهنه از تلاش معاش از راه فروش بنزین زیر تهدید مرگ نیروهای نظامی، و یک قتل عام کور در تازه ترین صحنه آن، آتش اعتراض به جان مردم و خانواده قربانیان انداخت. مردم خشمگین، در مقابل جواب سر بالا و چرندیات مسئولان به کمتر از تصرف فرمانداری رضایت ندادند. واحدهای مسلح جلودار خشم مردم نشدند، از ترس جان زیر چتر پادگان قدس دست به کلاه گرفته و چشم به سیر وقایع دوختند. ... صفحه ۴

آقای نگهدار منبر می روند:

آبروی نظام در مذاکرات، اوجب واجبات است!

فواد عبدللهی

بحث مذاکرات واشنگتن و تهران گرچه هنوز در محاق است و راه حل دیپلماتیکی روی میز وجود ندارد اما تنور نزاع سیاسی احزاب، جریانات و شخصیت های راست در اپوزیسیون و پوزیسیون ایران را داغ کرده است. ... صفحه ۵

«زبان مادی» حق یا پرچم سیاسی

سهند حسینی

تاریخ بشری همزاد نوعی از زبان برای ارتباط گیری بوده است. زبان و استفاده از کلام را می شود تا انسانهای اولیه ریشه یابی کرد. زبان تاریخا طبیعی ترین ابزارهای بشر برای ارتباط با خانواده و جامعه پیرامون خود بوده است و از این طریق توانسته از تجارب و تاریخ جامعه سود ببرد. یاد بگیرد و باعث یادگیری دیگران شود. قاعدتا در جامعه مدرن امروزی استفاده از زبان مادری باید از بدیهی ترین حقوق انسانی باشد. سلب و یا محدود کردن استفاده از زبان مادری به هر بهانه ای پدیده ای کاملا سیاسی است که تنها می تواند از یک سیاست ارتجاعی نشات گرفته باشد. ... صفحه ۶

زنده باد ۸ مارس حق زن در ایران بر پیشانی جامعه

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

هشت مارس، روز جهانی زن، روز اعلام برابری زن و مرد، روز اعلام آزادی زن از تبعیض و تحقیر و بی حقوقی، روز پیمان مجدد برای محو هرگونه نابرابری براساس جنسیت و روز اعلام تعهد مجدد برای پایان دادن به ستمگشی زن و زن ستیزی، فرا میرسد! در دنیایی که بشریت با اتکا به دستاوردهای عظیم علمی، تکنولوژی، قدرت مقابله با مرگبارترین بلاهای طبیعی را دارد، جامعه بشری که قدرت و توانایی نجات بشریت از هولناک ترین بیماری ها را دارد، در دنیایی که تسخیر ستارگان امری ممکن است، نیمی از شهروندان این جامعه بیدار، پیشرفته و متمدن در گوشه گوشه این کره خاکی گرفتار هیولایی به نام زن ستیزی و تبعیض جنسی اند!

ادامه در صفحه ۲

کارنوال حداقل دستمزد و اتحاد کارگری

خالد حاج محمدی

طبق روال هر ساله مدتی است کارنوال مضحک «تعیین دستمزد» از طرف مزدبگیران حکومتی، در قالب کارشناس و محقق در باره زندگی چند ده میلیون کارگر و خانواده های آنها، راه افتاده است. چانه زنی بر سر میزان نیاز و «سبد معیشتی کارگران»، آمار و ارقام و تورم و سطح زندگی و انواع پرت و پلا گویی های دیگر که گویا قرار است بر اساس آن «نیاز خانواده کارگری» و حداقل مزد سال آتی رقم بخورد و «توافقی عادلانه» حاصل و به جامعه اعلام شود در جریان است. کارنوالی که بوی تعفن آن در اجلاس «کمیته تعیین



دستمزد»، در اشک تمساح ریختن عوامل خانه کارگر و شوراها، اسلامی کار برای وضع فلاکت بار طبقه کارگر و... انسان را خفه میکنند. در جامعه ای که بر اساس آمار حکومتی ها ۹۵ درصد کارگران شاغل قرارداد موقت دارند و در صد بیکاران بالای نصف نیروی آماده بکار است، در جامعه ای که، حتی بر اساس خط فقر تعیین شده از طرف حکومت، بخش بزرگی از طبقه کارگر آن چند برابر زیر خطر فقر زندگی میکنند، ... صفحه ۳

اطلاعیه های حزب:

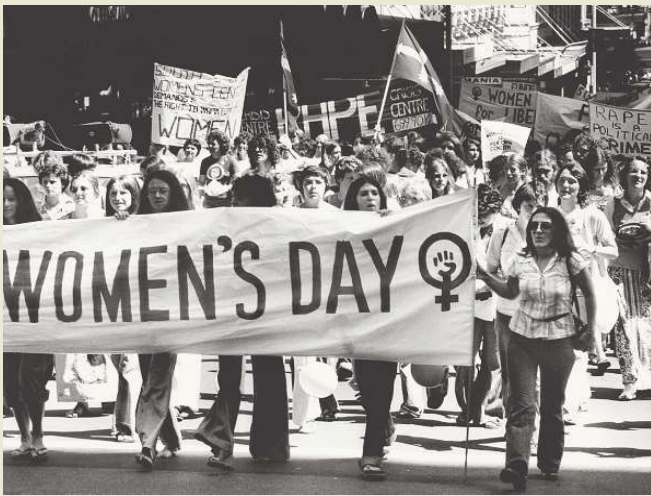
□ علیه ابتذال

□ این جنگ بلاخره پایانی دارد!

آزادی برابری حکومت کارگری

مطالبات بیانیه حزب حکمتیست، حرف دل اکثریت میلیونی زنان و حرف دل اکثریت مردم منجر از زن ستیزی است. این بیانیه کیفرخواست آنها و بیانگر خواست های روشن آنها، برای فردای بدون حاکمیت این مومیایی های حاکم در ایران است. مطالباتی که صف دوستان دروغین «آزادی» زن را، از صف جنبش واقعی آزادی و برابری زن و مرد و صف کسانی که معنی این آزادی را عملی میکنند، جدا میکند! آن را بخوانید و بدست دیگران برسانید!

- مبارزه سازمان یافته، بی وقفه و رادیکال برای رهایی زنان یک رکن مهم خلاصی مردم از هیولای حکومت اسلامی ایران است.
- حزب حکمتیست خود را پیشستاز این مبارزه میدانند و تلاش میکنند که با متحد و متشکل کردن میلیونی زنان و مردم آزادیخواه در صفوف خود، بلافاصله موارد زیر را متحقق کند:
- جدایی مذهب از دولت و کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان!
- لغو فوری حجاب و آپارتاید جنسی و تضمین آزادی بدون قید و شرط پوشش و معاشرت آزادانه زن و مرد!
- لغو کلیه قوانین ضد زن در محیط های کار، خانواده، جامعه و در زندگی سیاسی مردم!
- اعلام فوری برابری کامل حقوقی زن و مرد در تمام شئون زندگی خصوصی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و فرهنگی!
- مبارزه ای بیوقفه فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی علیه کلیه وجوه حاکمیت و نفوذ مردسالاری و فرهنگ مردسالار!
- ممنوعیت هرگونه دخالت در زندگی شخصی و اجتماعی و فرهنگی زنان توسط هرکس، از جانب دولت یا نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، یا هر مقام مذهبی و خانوادگی.
- ممنوعیت هر نوع خشونت جسمی، روحی و روانی نسبت به زنان توسط هر کس، هر مقام مذهبی، دولتی و خانوادگی.
- تامین اجتماعی زنان و همه مردم، تامین بالا ترین سطح رفاه و آسایش ممکن، برای همه.
- پرداخت بیمه بیکاری مکفی و با استاندارد بالا به زنان و همه کسانی که آماده به کار هستند، مستقل از وضعیت مالی همسر و سایر اعضا خانواده!
- حمایت وسیع مادی و معنوی از دختران در خانواده. حمایت از کودکان دختر در مقابل تحمیل محرومیت های فردی، تبعیض و خشونت علیه آنها در خانواده.
- حمایت وسیع مادی و معنوی از زنان قربانی خشونت، فحشا، اعتیاد و فقر.
- فراهم کردن امکان اشتغال وسیع زنان و رفع موانع آن.
- فراهم کردن امکان تحصیل و آموزش حرفه ای وسیع زنان و رفع موانع آن.



زن ستیزی و نابرابری جنسی که مستقل از شکل و درجه توحش آن، عمق وارونگی و تناقض جهان سرمایه با برابری و آزادی انسان را لخت و عریان در مقابل همه بشریت قرار میدهد. زن ستیزی زخمی عمیق بر پیشانی بشریت امروز است! در ایران اسلام زده، در جامعه ای که علاوه بر همه تبعیض ها و محرومیت های تاریخی زنان، چهل سال ابتدایی ترین حق زن نه تنها زیر لگد یک جامعه مردسالار است، که بعلاوه چهار نسل زنان آن در چنگال زندان مخوف و فاشیستی حکومتی که در آن زن بودن به صرف جنسیت، جرم سیاسی، اجتماعی، مذهبی، «اخلاقی» و «ایدئولوژیک» اعلام شده، اسیر و گرفتار است، جنبش رهایی زن به پرچمدار مبارزه علیه حاکمیت مذهب، علیه اسلام و علیه همه قوانین ارتجاعی حاکم، تبدیل شده است!

در جامعه ای که زن از تولد تا مرگ شهروند درجه دو، حقیر، کوچک تر، بی حقوق تر و بی احترام تر و بی پناه تر است! در جامعه ای که بیش از دهها میلیون زن تن فروش آن، بیش از نیمی از همسران، خواهران، مادران و ... نان آوران خانه هستند، جنبش رهایی زن قدرت و نیرویی غیرقابل انکار در اعتراض به نابرابری، به بیحقوقی و فقر و فلاکت است!

در جامعه ای که سهم هولناک کودکان دختری دختران نوجوان و زنان، پیر و جوان، شاغل و بیکار، یا بازنشسته، از فقر و اعتیاد و فحشا و زندان و خشونت، کمترین رنگی از مدنیت و انسانیت بر جای نگذاشته است! در جامعه ای که هشتاد میلیون نفر در این مغروبه و برهوت ساخته دست مشتکی انگل که برای حفظ نظام ضدبشری سود و سودآوری، زندانی شده اند و چهار نسل از زنان و دخترانش، با شمشیر اسلام، هر روز و هر لحظه تباهی و سیاهی، جنگ و خونریزی های تاسوعاها و عاشوراها را علیه زنان تجربه کرده اند و طعم تلخ آن را در زندگی روزانه، شخصی، خانوادگی، شغلی و سیاسی، چشیده اند! هشت مارس امسال میتواند رنگ و بوی دیگری داشته باشد! میتواند رنگ بوی همبستگی عمیق و انسانی که در سراسر ایران در قلب ها و عمل هرروزه قربانیان این جهنم اسلامی موج میزند، به خود بگیرد!

زنان و مردان آزادیخواه، دست اندرکاران هشت مارس ایران!

هشت مارس امسال میتواند و باید نورافکنی عظیم بر بنیادهای سیاسی-اقتصادی نابرابری زن و مرد را روشن کند. این روز میتواند نه فقط روز محکوم کردن مسببین بی حقوقی زن در ایران، که روز اعلام جنگی نهایی به بیحقوقی زن، به نابرابری اقتصادی و اجتماعی زنان، به تحمیل فقر و فلاکت به میلیونها زن کارگر، زن کارکن و شاغل و بیکار و خانواده های آنان باشد.

هشت مارس امسال میتواند و باید پیام آور همبستگی و همسرنوشتی زنان و مردان آزادیخواه باشد! پرچم برافراشته شان در جدال شان، در همه عرصه ها و در سراسر ایران، برای رهایی از توحش ضد زن، توحش ضد سعادت، توحش ضد آزادی و برابری و رفاه حاکم در ایران باشد. باید از سکویی که امروز و پس از مقاومت و تعرض چهل ساله کسب کرده ایم و بر روی آن ایستاده ایم، برای تعرض بیشتر به حاکمیتی پوسیده و بی ریشه، برای بزانو درآوردن جنایتکاران حاکم، استفاده کنیم.

باید دست بکار شد! باید کارخانه، دانشگاه، محلات، بیمارستان، خیابانها و شهرها را به صحنه پرشور ضدیت با زن ستیزی سیستماتیک و حاکم تبدیل کرد. باید به هر شکل و در هر سطح ممکن اجتماع کرد! باید قوانین اسلامی و قرون وسطایی را زیر پا گذاشت و مرزهای جدایی جنسی را تماما و عملا درهم شکست! باید این تنور گرم برابری طلبی وسیع و توده ای در جامعه را به آتشی برای نابودی کامل زن ستیزی تبدیل کرد!

باید نشان داد جنبش رهایی زن تا دستیابی به برابری و آزادی همگان و برقاعده نشانند جهان وارونه زن ستیز در ایران و احیاء حرمت انسانی مردم از پامی نشینند!

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۷ اسفند ۹۹-۲۵ فوریه ۲۰۲۱

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

کارنوال «تعیین دستمزدی» که شامل بخش کوچکی از نیروی شاغل این طبقه میشود، بیش از اندازه نفرت انگیز است. ظاهراً در محافل خودشان با منت گذاشتن بر سر طبقه کارگر، بحث ۲۵ درصد افزایش دستمزد را به بیرون «درز» داده اند تا عکس العمل جامعه را سبک سنگین و نهایتاً دود سفید «توافق» را به جامعه پمپاژ کنند. این درجه بی شرمی و بی حیایی، این درجه چاپلوسی و حقه بازی، این درجه دیروزی عده ای مزد بگیر حکومتی نمیتواند باعث نفرت عمیق هر انسان شرافتمندی نشود.

این کارنوال تکراری و مشتمز کننده در جامعه ای با امکانات وسیع مالی، بهداشتی، غذایی، درمانی، با وجود همه امکانات و نعماتی که در تصور هم نمیکند، از طرف طبقه کارگر آن، تولیدکنندگان این ثروت افسانه ای که برای نان شب، برای ابتدایی ترین لوازم بهداشتی، درمانی و تحصیلی کودکانشان شب و روز را باید به هم بدوزند، نباید پذیرفته شود. زندگی در جامعه ای که در کنار وجود ثروت عظیم و صدها مولتی میلیاردر، که هر کدام به اندازه دارایی میلیونها انسان کارکن ثروت جامعه را غصب و در اختیار دارند، و گله سپاه و نیروی انتظامی، مراکز پلیسی و اطلاعات و شکنجه گر و زندان و هر چه درنده و جانی است را برای حفاظت آن آن اجیر کرده اند، برای طبقه کارگر ایران قابل تحمل نیست. مجلس و قانون و قضات و دولت و انواع مراکز فاسد دیگر را ساخته اند تا این بهشت افسانه ای اقلیتی مفت خور محفوظ بماند و برای آن خدا، دین، فرهنگ و سنت و باورهای پوسیده را زنده و به خدمت گرفته اند. دنیایی که بخش بزرگی از طبقه کارگر در فقر کامل، در بیکاری و ناتوانی از تامین نان خشک سر به هر در و دیواری میکوبد. در انتهای این سیرک قرار است «شورای عالی کار» سطح معیشت و حداقل مزد این طبقه را تعیین کند و قال مسئله را تا یکسال دیگر بکند و آسوده خاطر دنبال پارو کردن پول و سرمایه های باد آورده از دسترنج همین طبقه شوند.

اما و در عمق ماجرا و با کنار زدن هیاهو و تبلیغات مشتمز کننده حکومت و «کمیته تعیین دستمزد»، یک حقیقت زمخت مهر خود را به همه مباحثات و تصمیمات شومن های مناسک تعیین حداقل دستمزد کوبیده است و آنهم درجه و سطح اتحاد کارگری، میزان آمادگی طبقه کارگر برای دفاع از معیشت، رفاه و زندگی خود و کشیدن حق خود از حلقوم بورژوازی و دولت نماینده آن است. بر کسی پوشیده نیست که میان دولت و کارفرمایان و شورای اسلامی کار، مستقل از غرولندهای چندش آور تعدادی از عوامل آنها به نام «فعال کارگری»، در دنیای واقعی جدل و قطب بندی و جنگ و دوای بی سر حق و حقوق هیچ بخشی از طبقه کارگر در جریان نیست. در عالم واقع همه آنها به کمپ سرمایه داران و حاکمین تعلق دارند و شغل شریفشان بسته بندی شیک و قابل عرضه تعرض افسار گسیخته بورژوازی به معیشت طبقه کارگر به نام حداقل دستمزد و افزایش آن است. این جماعت متخصصین فریب و دروغ و عرضه حمله بورژوازی ایران در قالب کارگر پناهی هستند. اما آش به حدی شور است، فقر و فلاکت چنان سر به فلک زده است و بورژوازی چنان تعرض لجام گسیخته به زندگی و معیشت طبقه کارگر را سازمان داده است، که گستاخ ترین های آنها را هم مجبور میکنند ابتدا برای کارگر دل بسوزانند تا بتوانند این تعرض بی شرمانه به سطح معیشت طبقه کارگر را در قالب قانون به جامعه اعلام کنند.

اما راه انداختن این نمایش نفرت انگیز بی حساب و کتاب نیست. این همه نشست و چانه زنی و حساب قیمت نخود و عدس و نان و شکر برای خانواده کارگری فقط یک نمایش نیست. سایه یک شیخ خطرناک سایه یک حق طلبی عمیقاً کارگری لحظه به لحظه بر فراز این نشستها، مذاکرات و کارنوال «تعیین دستمزد»، در گشت و گذار است. شیخ یک جنبش عظیم کارگری که قلب تپنده آن و نفرت عمیق و همه جانبه اش علیه نظام کاپیتالیستی در هر تک اعتصاب و تحرک اش درخشیده است. فشار این جنبش و خطر عروج متحد آن، بر مباحثات «کمیته تعیین دستمزد» کذایی حاکمیت و کارفرمایان و دولت سنگینی میکند. در کلاشی و شارلاتان بازی کارفرمایان و دولت و «کمیته تعیین دستمزد» و «شورای عالی کار»، در حقه بازی و بی شرافتی کامل شان تردیدی نیست، اما جنبش کارگری و عطش حق طلبی این طبقه سنگینی ترازوی «عدالت» شورای عالی کار و حاکمیت را تعیین میکند و در پیچه کیسه ثروت غصب شدن جامعه بدست حاکمیت را باز و بسته میکند. فشار اعتراض و حق طلبی طبقه کارگر ایران علیرغم نداشتن حتی یک نماینده در جمع تعیین کنندگان حداقل دستمزد، نقش اساسی و تعیین کننده را دارد. در دنیای واقعی توازن قوا طبقه کارگر در جلد با بورژوازی ایران و سطح اتحاد کارگری میزان حداقل دستمزد را در هر مجمع بورژوایی رقم میزند.

بدون تردید بحث بر سر میزان دستمزد، بحث بر سر تامین زندگی انسانی و

مرفه برای طبقه کارگر، در زمانی که حاکمین نیز به عنوان فصل تعیین حداقل دستمزد در حال حساب و کتاب هستند، سوالات جدی را بر سر میز محافل کارگری و کارگران پیشرو خواهد گذاشت. عادی ترین و رایج ترین آن این است که آیا واقعا وقت آن نیست که به این سیرک پایان داد و «کمیته تعیین دستمزد» و «شورای عالی کار» و تمام دم و دستگاه فریب و حقه بازی مشتت شارلاتان را بر سر خود و دولتشان خراب کرد؟ امروز و زمانی که نفرت عمیق طبقاتی با صدای رسا در همه مراکز کارگری، در محلات کارگری، در صف کارگران شاغل و بیکار و در میان دهها میلیون خانواده کارگری علنا و رسماً اعلام میشود، آیا وقت آن نیست کاسه کوزه مشتت شارلاتان حکومتی برای تعیین میزان نخود و لوبیای مورد نیاز خانواده کارگری را بر سرشان خراب کرد و آنها و اربابانشان را سر جای خود نشانند؟ امروز در جامعه ایران با تحولات دوران گذشته و کنونی و طبقه کارگر با کوله باری از تجربه در جلد شبانه روزی، با طبقه حاکم، آیا نمیتوان صدای اعتراض و بغض و نفرت این طبقه را یک کاسه کرد و حول بهبود شرایط زندگی و برای افزایش دستمزد و تامین زندگی انسانی تر، برای کل احاد این طبقه با شاغل و بیکار آن، علیه وضع موجود اعلام وجود متحد کرد. سوال این است که آیا وقت این نیست که این همصدايي را در همه جا به وسعت ایران، از نفت و خودروسازی ها، تا معادن، از هفت تپه و فولاد تا هپکو و آذر آب، از ترانسپورت تا برق و آب و شهرداری ها، از محلات کارگر نشین تا صف میلیونی کارگران بیکار، یکی کرد و خونی در قامت جوشان این جنبش واحد کارگری روان کرد و ترس و وحشت را به جان حاکمین انداخت؟

آیا زمان این فرا نرسیده است که در مقابل نمایش مضحک کارگر دوستی مشتت کلاش سیاسی حکومتی، مشتت حقوق بگیر و صاحب رسانه و قاضی و وکیل و... آنها، در همه مراکز تولیدی و صنعتی و در صف عظیم پرولتاریای ایران، این طبقه را نمایندگی کرد و با صدی بلند خواهان تامین معیشت و رفاه عمومی، دستمزد مکفی و سطحی انسانی از زندگی برای همگان شد؟ آیا وقت آن نیست که عده ای از رهبران و فعالین صالح این طبقه از مجامع عمومی کارگران در این مراکز تامین این امر را به عهده بگیرند و با هم به عنوان یک تن واحد ترمز توحش و بربریت حکام را بکشند و به ماشین بردگی و استثمار وحشیانه آنها ایست دهند؟ آیا امکان این نیست با اقدامی جدی همه را از کارفرمایان مرتجع و دولت ضد کارگری آنها تا مواجب بگیران و نوکرانشان را که امروز در کمال بی شرمی با طرح هایی چون «مزد منطقه ای»، «توافق محلی با کارفرما»، «تعداد شاغلین در خانواده های کارگری» و با تعیین دستمزد بر مبنای مجرد یا متاهل بودن کارگران و هزار حیل دیگر در فکر تعرضی وحشیانه تریه سفر خالی ما هستند را سر جایشان گذاشت، پشیمانشان کرد و افسارشان را کشید؟

کلید تعیین تکلیف با بربریتی که به طبقه کارگر حاکم کرده اند، در دست طبقه کارگر است. این کلید ییزی جز اتحاد کارگری و اعلام حضور و اعتراض به عنوان یک طبقه واحد نیست. نقش طبقه کارگر در تحولات این دوره و در دفاع از رفاه و آزادی و علیه بی حقوقی و کارگر ستیزی، علیه بی عدالتی و استبداد، بر کسی پوشیده نیست. بخش بزرگی از محرومین جامعه چشم به تحرک متحد و سازمانیافته طبقه کارگر دوخته است. الگوهایی که در چند سال گذشته جنبش کارگری از خود نشان داد، تلاش و هوشیاری کارگران و رهبرانشان از معدن بافق تا هفت تپه و فولاد، از هپکو تا دهها تحرک کارگری در نفت و پتروشیمی ها و... طرفیت عظیم این جنبش را به نمایش گذاشته است و توجه و امید محرومین جامعه را به خود جلب کرده است و ترس و نگرانی را در جسم و جان بورژوازی ایران دوانده است. افزایش دستمزد و پایان به توحش و بربریت کنونی، در گرو یک صدایی ما کارگران و اعلام کیفرخواست مشترک علیه بورژوازی ایران، علیه قساوت و جنایتی است که برای سود سرمایه داران، علیه ما اعمال میکنند. این صف میتواند و باید افسار حاکمین سرمایه دار را بکشد و به چرخ توحش شان ایست بزند.

باید یکبار برای همیشه به تحمیل مرگ تدریجی به لشکر میلیونی طبقه مان، به قربانی شدن سلامت، سعادت، حرمت و آرزوهای انسانی مان، به سلاخی کردن آینده فرزندانمان پایان داد. بی تردید هیچ انقلاب کارگری به اندازه مرگ و میر روزانه ما و خانواده هایمان بر اثر فقر و گرسنگی، بی پناهی، نداشتن امکانات اولیه پزشکی و...، از ما قربانی نمیکرد، ما نسلهای متوالی قربانی شده ایم، زندان و شکنجه و اعدام را چشیده ایم، زندگی در آونکها، کنار خیابانها، در بیابانهای بی نان و دکت و درمان و با لباسان ژنده و کفشهای پاره و شکم گرسنه، در استصال با بغض خفته خود برای چهار روز زندگی بی درد را روزانه تجربه میکنیم. پایان اینها ارزش هر فداکاری، هر از جان گذشتگی را دارد. ابزار ما اتحاد ما، نجات از این جهنم بر دوش خود ما و با اتکا به صف متحد و آگاه ما ممکن است.

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

کیفرخواست سراوان

سراوان با گالن های بنزین و مخاطره جان برای یک پول سیاه توسط مردم فقیر، تنها یک پوسته از لایه های عمیق تر از جدالهای پر مخاطره و پر شتاب طبقه کارگر در منطقه است. کیفرخواست یک جامعه بر علیه مجرمین و مسئولین شناخته شده است: ما حق داریم زنده بمانیم، چرا ما را میکشید؟ چرا ما را با فقر، با نداری، با فلاکت و بیکاری و بیماری و چرا با گلوله میکشید؟ این کیفرخواست خون آلودتر از هر وقت دیگر، بجای تابوت ها، بر دوش مردم به چرخش درآمد. و بعلاوه این کیفرخواستی بود که پوست تازه می انداخت: دیگر بس است، نمی گذاریم هر بلایی که دلتان خواست را بر سر ما بیاورید!

جزئیات و ماسبق رویداد سر نخهای کلافی را بدست میدهند که هر یک به پرونده جدیدی از بازی با جان مردم ختم میشوند. مردمی در فقر و تباهی، یک دستگاه دولتی که شاخص همه چیز هست بجز تامین و بهداشت و سلامتی ساکنان؛ دولتی که بجای نظارت و مراقبت و جوابگویی، ناگهان حاضر به یراق و دست به ماشه از زمین و آسمان سر بر میاورد؛ هر کدام به سهم خود سرنوشت دیروز و امروز سراوان را با هزاران هزار شهر، روستا، محله و کارخانه سرزمین لعنت زدگان اسلامی سرمایه بهم میبافد. تصور فاجعه چنگ در قلب انسان میافکنند. غرش بی امان تیربارها کوچکترین شانسی برای زنده ماندن باقی نگذاشتند. در غیاب کوچکترین مقاومت، در غیاب هر گونه راه فرار، قتل عام برنامه ریزی شده در منجلاپ چین و ننگ، شایسته ترین عنوانی است که برای «تله مرگ سوختبران سراوان» میتوان سراغ گرفت. بهانه ها و توجیحات و سر هم بندی سناریوهای مسخره از طرف ماموران دولتی و سرکوب فقط چندش آور است.

سراوان در یک سطر

در روندهای سیاسی ایران، سه شنبه پنجم اسفند سراوان خبری بود که همه منتظر وقوع آن بودند. اما کانون سوزان اتفاقات نه در آنچه رخ داد، بلکه در آنچه میتوانست رخ دهد، در ظرفیت تعرض مردم عاصی نرفته است. ایران آستان اعتراض است. این موج اعتراضی هر زمان میتواند سر باز کند. ایران اعتراضات راه خود را به جلو باز میکند. توده مردم زحمتکش چیزی جز انبان نفرت چیز دیگری برای از دست دادن ندارند. در عوض رو به آینده، روی دیگر سکه، این پیام، در متن اوج التهاب، اما سرد و خونسرد بر پیشانی سراوان نقش بسته است: از جمهوری اسلامی جز یک مشت خاکستر چیز دیگری قابل تحمل نیست.

سنگر سراوان

اسفند سراوان کل جنبش اعتراضی در ایران را به یک سنگر در قلب جبهه دشمن جلو رانده است. در فقر و فلاکت گسترده، در شرایطی که اعتراضات کارگری و حق طلبانه تنها راه بقاء است، این جنبش و این اعتراضات، دقیقاً برای بقاء و برای اینکه جان سالم بدر ببرد، باید بتواند با زبان سراوان حرف بزند. روایت سراوان را باید از زیر دست جمهوری اسلامی، از زیر دست تفنگچی های کشتار مرزی تا لشکری از امام جمعه و طرفداران «ساماندهی قانونی امرار معاش سوختبران» بیرون کشید. روایت سراوان، روایت طبقه کارگری است که ناچار است در زیر سلطه خونبار حکومت اسلامی سرمایه در نبردی هر روز بر سر نان باید در عین حال صفوف خود را برای نبردها و پیروزی های بزرگ آماده کند و صیقل دهد. روایت سراوان، روایت طبقه کارگری است که در مبارزه بر سر دستمزدها، بیمه بیکاری و برخورداری از درمان و بهداشت، همه صفوف طبقه خود را از شوش تا سراوان، از بازنشستگان تا جوانان بیکار پتروشیمی ها، از کولبران مریوان تا سیه چردگان سوختبر دل کویر بیرحم، را گرد میاورد؛ خشم و عصیان و بی تابی و انتقام را یکجا با خون گرم اتحاد در رگ صفوف رزمنده متشکل خود میپروراند تا مهر خود را بر تحولات داغ سیاسی جامعه بکوبد؛ اجازه نمیدهم هر بلایی دلتان خواست را بر سر ما بیاورید!

این جنگ بلاخره پایانی دارد!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

روز دوشنبه چهارم اسفند ماه نیروی انتظامی به همراه سپاه پاسداران مستقر در شهر سراوان در یک عملیات از پیش تعیین شده زحمتکشان سوختبر، که برای امرار معاش خانواده هایشان به خرید و فروش سوخت در مرزها مشغولند، را در نوار مرزی این شهر مورد حمله قرار داده و ده ها نفر را کشته و زخمی کردند. ده تن از کشته شدگان به اسامی عبدالرحمن شهرسان زهی، یحیی گنگوزهی، عبدی شهرسان زهی، عبدالوهاب دامنی، محمد میربلوچ زهی، محمد نصرت زهی، سلمان شهرسان زهی، عبدالغفور توتان زهی، انس صاحب زاده و رحمان بخش دهواری، تا کنون مشخص شده است. به گفته شاهدان بیش از ۵۰ نفر هم زخمی شده اند.

امروز سه شنبه پنجم اسفند ماه مردم شهر سراوان در اعتراض به این جنایت در مقابل فرمانداری اجتماع کردند. در اینجا هم مردم، با سرکوب نیروهای مسلح مواجه شدند. مردم معترض و خشمگین در مقابل این بی شرمی، فرمانداری شهر را تصرف کرده و ماشین های نیروی انتظامی را به آتش کشیدند. در نتیجه این اعتراض، بخش زیادی از شهر از نیروهای نظامی رژیم پاک شد. در جدال مردم به جان آمده علاوه بر نیروی انتظامی شهر، سپاه پاسداران هم بسیج شده و از سلاح نیمه سنگین خودکار و تانک استفاده کردند.

همچنین مردم زاهدان در مقابل این جنایت دست به اعتراض زدند و اعلام کردند که انتقام خون انسان های زحمتکش و گرسنه را خواهند گرفت.

جمهوری اسلامی درگیر جنگی به وسعت ایران با کارگران و زحمتکشان و معلمان و بازنشستگان و زنان و کولبران و ... است. پاسخ رژیم به میلیون ها زحمتکشی که معیشت و نان شان گرو گرفته شده و هشتاد میلیون انسان که در فقر و فلاکت و بیکاری و بیماری مرگبار ننگ داشته شده اند، زندان، شکنجه، اعدام و کشتار است.

اما این جنگ بلاخره پایانی دارد. اعتصابات کارگری، اعتراضات سراسری معلمان و بازنشستگان به زندگی زیر خط فقر و خیزش های توده های میلیونی گرسنگان در سراسر ایران جمهوری اسلامی را دست به ماشه نگه داشته است. رژیمی که انسان های جویای نان و معیشت را آتشم با تحمل کارهای شاق و طاقت فرسای چون سوختبری و کولبری، چنین آشکار و بی پروا به گلوله می بندد، قساوت و ضدیت آشکار خود را با اکثریت میلیونی مردم نشان میدهد. این جنایت بیان حاکمیتی است که آخر خط نکبت بارش را دیده است.

رژیمی که خیزش دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ را دیده و اعلام حکم مرگش را شنیده است، رژیمی که سرپای دولت و مجلس و دستگاه قضایی و تفنگچی های پاسدار و بیت رهبری اش در دزدی دستمزد کارگر و اختلاس و فساد و حیف و میل داراییهای جامعه غرق اند، راهی جز سرکوب و کشتار در مقابل خود نمی بیند. در چنین حاکمیتی، هر کارگر و زحمتکش و کولبر و سوخت بر و زن و جوانی نه یک شهروند صاحب حق و حقوق و رفاه و آزادی و خوشبختی، بلکه حکم یک دشمن را دارد.

هر روز دوام این حاکمیت به معنای فلاکت بیشتر و کشتار عریان تر است. طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، راهی جز تشدید مبارزه و اعتراض ندارد. تنها گسترش مبارزات متحدانه و سراسری می تواند این رژیم جنایتکار را از دست بردن به اسلحه در مقابل مردم پشیمان کند. پایین کشیدن و کنار زدن این رژیم به معنای باز شدن دریچه ی آزادی و رفاه و معیشت و رهایی از هر گونه قلدری و زورگویی است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن تسلیت به خانواده جانبختگان و مردم سراوان، کشتار زحمتکشان و فرزندان مردم که گناهی جز تلاش برای امرار معاش ندارند، توسط تفنگچی های نظام جمهوری اسلامی را یک جنایت آشکار دانسته و کارگران و زحمتکشان و همه انسان های آزادیخواه در سراسر ایران را به اعتراض علیه این قتل و آدمکشی و تشدید مبارزه متحدانه تا سرنگونی رژیم فرا می خواند!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۵ اسفند ۹۹ - ۲۳ فوریه ۲۰۲۱

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید



در این جبهه مستاصل و چهل‌تکه راست، انصافاً هیچکس به قدر فرخ نگهدار در رسته پرو - حکومتی‌های «موافق مذاکره»، در جستجوی آبروخردن برای جمهوری اسلامی نیست؛ کاری که مدام از جانب قوای سه‌گانه حاکمیت در ایران تا مقام معظم مشغول‌اند.

ایشان در نوشته اخیر خود در مخالفت با بیانیه ۲۴ نفر از «مشروطه‌خواهان تحول‌خواه» که نهایت آمال‌شان به استراتژی ناکام «رژیم چینج» و «انقلاب مخملی» رضا پهلوی آویزان شده است، جمهوری اسلامی را «مظلوم» و مفتخر به صلح‌طلبی می‌کند و می‌گوید:

«گذشت همه تقصیرها به گردن ایران، در وضعیتی که واقعا اسرائیل و امریکا برجام را بر هم زده‌اند، به دوازده انصاف و واقع بینی است. چگونه می‌توان قبول کرد که در این ۴ سال سخت اسرائیل و امریکا ترامپ، ایران ستیزی نداشته‌اند و فقط جمهوری اسلامی امریکا ستیزی و اسرائیل ستیزی کرده است. دار و دسته ترامپ، که هنوز ۴۳ سناتور با گردن افراشته در دفاع از سیاست‌های او پای کارند، همین حالا با همدستی بسیار موثر ریاض و تل آویو از هیچ تلاشی برای منصرف کردن بایدن از بازگشت به برجام فروگذار نمی‌کنند. چطور وجدان آدمی باور کند که خروج از برجام، تحمیل فشار حداکثری، گسترش تحریمها و ترورها اصلا ایران ستیزی نیست و یا مسئولیت آن بر عهده یک طرف است؟ این که اسرائیل خود اشغالگر و جنگ افروز هست یا نیست، و این که آیا ما به عنوان فعالین عدالت خواه، به رفتار فعلی اسرائیل با فلسطینی‌ها انتقاد داریم یا نداریم را کاملا کنار بگذاریم. بیائید یک لحظه، مثل خیلی از مخالفان حکومت بگوئیم «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران». فقط به واقعیات این ۴۲ سال نگاه کنیم که ببینیم آیا اسرائیل و عربستان به اتکای نفوذشان در امریکا، بیشتر علیه ایران عمل کرده‌اند یا ایران علیه اسرائیل و عربستان؟»

برای هر جنبش و جریان سیاسی، ارزیابی از اوضاع سیاسی و موقعیت طرفین مذاکرات، علیرغم اینکه مذاکره‌ای در کار باشد یا نه، کاملا محق و ضروری است. امروز رسانه‌های مختلف مملو از تحلیل‌های متنوع درباره «خیر و شر» بازگشت به برجام هستند؛ اما این ارزیابی بعنوان یک ابزار سیاسی توسط امثال فرخ نگهدار و «تحلیل‌گران» و ژورنالیست‌های BBC بکار گرفته می‌شود تا صورت مسئله را قلم بگیرند و اعلام کنند که پشت مذاکرات ایران - امریکا، چه «غنیمت»‌ها و فرصت‌هایی محتمل است؛ هدف اینست که افکار عمومی را در محدوده امکانات مفروض خود نگاه دارند. درست همان کاری که از خامنه‌ای و سپاه تا روحانی و مجلس مشغول‌اند؛ آقای نگهدار، ریاکارانه، در مقایسه خود سعی می‌کند که دُز دخالت و «جنگ افروزی» طرفین مذاکره را بسنجد و نتیجه می‌گیرد که در میان دو قطب مترجع جنایتکار در منطقه، جمهوری اسلامی در مقایسه با دولت آمریکا و متحدینش، «کمتر» جنگ‌طلب و «اشغالگر» بوده است. قرار است جنایات دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین و شهادی شیوخ عربستان، توجیهی در مشروعیت‌دادن به دامنه نفوذ تروریسم جمهوری اسلامی در منطقه با هدف «دفاع از حکومت خودی» شود؛ هدف اینست که این تحلیل دستمایه توجیه چهره سپاه جمهوری اسلامی در منطقه و مهمتر از آن، دستمایه بزک کردن چهره داعشی آن شود. ماحصل تحلیل جناب نگهدار تز «حمایت از حکومت خودی و مظلوم جلوه‌دادن آن در مقابل قدرت‌های مخوف منطقه‌ای» است! بالاخره آقای نگهدار برای بقاء خط امام و «حکومت خودی» باید فرمولی پیدا کنند!

واقعیت اینست که مشکل فرخ نگهدار و جمهوری اسلامی، «جنگ افروزی» دولت آمریکا در منطقه و «اشغالگری» دولت اسرائیل در فلسطین نیست. اتفاقاً قلدری نظامی آمریکا و متحدینش در خاورمیانه، تاریخاً بهترین چاشنی برای موشدوانی جمهوری اسلامی در منطقه و بویژه در مسئله فلسطین بوده است. در مکتب آقای نگهدار و مقام معظم، افشادگی از سیاست‌های دولت آمریکا و کشمکش با دولت اسرائیل تا سقفی که مایه «اعتبار بخشیدن» به دامنه عمل تروریسم جمهوری اسلامی در خارج از مرزها باشد و از این نقطه نظر، چماق استبداد در داخل را تا مین کند، مشروع است و مشکلی نیست. این دخالت، دیروز با علم و کتل «صدور اسلام» و «مرگ بر آمریکا» و «جنگ‌جنگ تا پیروزی» صورت می‌گرفت و امروز با بیرق «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران!» اما معضل اینست که امروز با برپاد رفتن آرمان‌های «انقلاب اسلامی» و شکست ایدئولوژیک این نظام در خاورمیانه و نزد مردم ایران، نان سر سفره جنبش ملی - مذهبی آقای نگهدار هم آجر شده است. افول جمهوری اسلامی بلاواسطه به سقوط و تلاشی جریانات توده - اکثریت در جنبش ملی - مذهبی که تاریخاً زیر بغل خمینی و جمهوری اسلامی را گرفته بودند، ختم می‌شود. هرکسی جای آقای نگهدار باشد، در مراسم عزاداری و ختم جنبش‌اش کمی محتاط عمل می‌کند.

ظاهراً ایشان در عمامه‌گذاری تاخیر داشته‌اند؛ در حالیکه بزرگ عمامه‌داران در ایران، خود در حال برداشتن عمامه است.

ثانیا، ۴۲ سال است که معاش مردم را به امید «مذاکره با آمریکا» گروگان گرفته‌اند و خون مردم را در شیشه کرده‌اند. امروز ادامه این پروپاگاندا در جامعه‌ای که بعد از دیمه ۹۶ حول محور معیشت و رفاه و آزادی، آغاز به غلیان کرده است و فاقد کمترین بارقه‌ای از توهم به جمهوری اسلامی است، در حکم تف سربالاست. مردم ایران یکبار در تاریخ با به‌قدرت رسیدن خمینی برشانه‌های امثال همین خانم‌ها و آقایان نان به‌نرخ روزخور در اپوزیسیون راست، بر گرده امثال نهضت آزادی و جبهه ملی و طیف توده - اکثریت و روشنفکران شرق‌زده و اسلام‌زده، با به‌خون کشیدن انقلاب ۵۷ و تباهی چهل سال زندگی سه نسل، تاوان سنگینی پرداخته‌اند. امروز، مناسک مذاکره یا نزاع آمریکا و جمهوری اسلامی باهم، چنگی به دل نمی‌زند و مسئله مردم نیست.

مشکل اساسی آقای نگهدار و بیت رهبری، عبور مردم از خط قرمزهای حاکمیت است؛ مشکل، بیداری مردم و طبقه کارگر در ایران امروز است؛ معضل ایشان استیصال سیاسی - اقتصادی حاکمیتی ورشکسته و زبون در مقابل توفان نسلی پرتوقع و شهری است که با مذاکره و بی‌مذاکره با آمریکا، تن به سازش با ارتجاع «وطنی» حاکم در قدرت می‌دهد. صورت مسئله مردمی است که بر سر رفاه و معیشت و آزادی به حرکت درآمده‌اند، از هر دوبال نظام اسلامی عبور کرده‌اند و «خدا را بنده نیستند!» این نسل را نمی‌توان با قیبه «دمکراسی اسلامی» و شعار «دفاع از حکومت خودی»، مطیع دولت و ساختار حاکمیت در ایران کرد. مردم ایران گوشت دم توپ این «سرداران شجاع» در مذاکره یا دعوا با آمریکا نخواهند شد. این آن واقعیتی است که با عروج خود، تمام اپوزیسیون راست منهرم و تسلیم‌شده به دوقطبی «آمریکا - ایران» را پنجر کرده است. در این وانفاسی حاکمیت، آنهایی که همانند آقای نگهدار علیرغم میل باطنی‌شان توسط جمهوری اسلامی از صفوف حاکمیت به بیرون پرت شده‌اند، از فرط تعفن موضع با فرمول‌بندی ظاهر «شیک» در باب ماهیت «شور و اشغالگر» دولت آمریکا و متحدینش در منطقه، قیبه پاسداری از «کیان اسلامی» بر شانه‌هایشان می‌درخشند. جمهوری اسلامی، تمام دستاورد ۴۲ ساله این مبشرین «اصلاح‌طلب» به «مسالمت‌آمیزترین» شیوه برای جامعه ایران بوده است؛ امروز این تحفه آقای نگهدار در برابر سیل مطالبات سراسری مردم ایران حول مسئله رفاه و معیشت و آزادی، پشت به دیوار است.

هراس آقای نگهدار از عروج طبقه کارگر در صحنه سیاست ایران است؛ شبهی که انگشت اتهام جامعه را به سمت کل حکومت چرخانده است. از هفت‌تپه تا تهران و از کردستان تا ماهشهر، پیشروترین و «خطرناکترین» اپوزیسیون در امر سازماندهی مبارزه مردم ایران علیه حاکمیت، چیزی جز سوسیالیسم و طبقه کارگر نیست که در بطن جامعه و در هر تپش آزادیخواهانه مردم جریان دارد. اپوزیسیونی که به هیچ جناح مافیایی در قدرت یا در اپوزیسیون راست، به بهانه مذاکرات با آمریکا، اجازه بازی با مسئله رفاه و آزادی مردم ایران را نمی‌دهد. مشکل حکومت، مردمی است که این نظام قرون وسطایی، در مقابل تلاش‌شان برای برخورداری از رفاه، آزادی و برابری و دسترسی به سعادت فردی و جمعی، سد کرده است.

نگهدار به چه زبانی «خطر» این تنها اپوزیسیون تا آخر انقلابی را، به «حکومت خودی» هشدار دهد! اپوزیسیونی که متکی به اهرم اعتراض هر کارگری نسبت به فقر و نداری، به فریاد هر زنی علیه آپارتاید جنسی و به هر شعاری علیه حاکمیت استبداد، گره خورد است. این اپوزیسیونی است که به عظمت آمال و آرزوهای مردم ایران برای خلاصی از جهنم جمهوری اسلامی، قدرتمند و وسیع است و می‌تواند ورق را به نفع شهروندان ایران، به نفع صلح و صلح‌دوستی با مردم منطقه برگرداند. «خطری» که برای «سلحشوری» همچون نگهدار و رهبران ایشان در حاکمیت، نه راه پیش باقی می‌گذارد و نه راه پس!

«دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم و

بدون خطر سوسیالیسم به چه منجالی

بدل میشود..»



مردم از زبان مادری را ممنوع و یا غیر ممکن میکنند. اگر حاکمیت از طریق اعمال زور از این پدیده برای ایجاد اختلاف و تضاد در میان افراد جامعه و طبقه کارگر استفاده میکند، در مقابل ناسیونالیسم کرد هم، بعنوان قطب مخالف این اجبار و زیر پرچم «دفاع از حق استفاده و تدریس زبان کردی»، سیاست مشابهی را دنبال میکند. برای جریان‌ها و جنبش ناسیونالیستی زبان نه به عنوان وسیله و ابزار ارتباطی افراد با هم و با جامعه اطراف خود بلکه تا سطح هویت انسانی و موجود مقدس ارتقا داده می

شود. زبان را تقدیس می کنند و از آن به عنوان یک پرچم سیاسی استفاده می کنند تا با این ابزار بتوانند جدالشان را در جامعه به پیش ببرند و با ایجاد نوعی صفتبندی و تقابل بر مبنای زبانهای متفاوت در ایجاد دشمنی و تضاد در میان افراد جامعه با زبانهای مختلف فعالیت خواهند کرد. با پرچم زبان مادری و تقدیس آن در حقیقت جنبش سیاسی بیربط خود به خواستها و مطالبات اساسی جامعه را برجسته میکنند. اگر ناسیونالیسم ایرانی با تعیین زبان فارسی بعنوان «زبان رسمی» بخشی از جامعه را از ابتدایی ترین حقوق خود محروم میکند و همزمان با تبدیل آن به «هویت ایرانی» همه شهروندان جامعه، به ناسیونالیسم ایرانی دامن میزند، ناسیونالیسم کرد، ترک، عرب و ... بعنوان «نماینده ملت تحت ستم» با شعار «زبان کردی، آذری، عربی و ... هویت من است»، «توهین به زبان، توهین به هویت من است» و ... همان سیاست هویت تراشی کاذب، همان سیاست ایجاد انشقاق و تفرقه در صفوف مردم را تعقیب میکند.

استفاده سیاسی ناسیونالیستهای کرد از این حق ابتدایی در عین حال تلاشی است تا در تناسب قوای بین نیروهای موجود در جامعه و در بده بستن با حکومت مرکزی در موقعیت بهتری قرار گیرد.

تحریک ناسیونالیستی حول «دفاع» از حق تدریس و استفاده از زبان مادری نه در جهت رفع تبعیض زبانی و به رسمیت شناختن حق استفاده از زبان مادری در همه عرصه های زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... در جامعه، بلکه اتفاقا سیاستی در ایجاد تضاد و شکاف میان افراد جامعه با ریشه های زبانی مختلف است. جامعه باید در مقابل چنین سیاست بغایت مشتمل کننده ای سد ببندد.

کمیونست‌ها در همانحال که استفاده از زبان مادری را به عنوان یک حق طبیعی در نظر می گیرند و در مقابل محدود و ممنوع کردن آن می ایستند اما در همانحال در کشورهای با زبانهای متنوع در به رسمیت شناسی یک زبان اداری مشترک تلاش خواهند کرد. انتخاب چنین زبانی قطعاً باید با توافق افراد جامعه در چنین کشوری انتخاب شود. طبیعتاً زبانی که گسترش و پهنه کلماتش در مسائل جهانی، علمی و اجتماعی جامع تر و از نظر علمی و آکادمیک غنی تر باشد، شانس بیشتری برای انتخاب خواهد داشت.

اگر این انتخاب دست ما بود قطعاً مردم را در جهت انتخاب زبان انگلیسی به عنوان زبان اداری مشترک سوق می دادیم و زمینه های آنرا به عنوان زبانی غنی و بین المللی در توضیح مسائل و پدیده های علمی، سیاسی و اجتماعی دنیا فراهم می کردیم. زبان یکی از ابزارهای مهم در ارتباط با دنیای امروز است و نوع تکلم و یا زبان افراد جامعه نه نماد برتری و نه نماد تحقیر از طرف دیگران نمی تواند و نباید باشد.

تقابل ناسیونالیستهای ارتجاعی و نیروهای سیاسی آن، از کرد و ترک گرفته تا عرب و ایرانی، ربطی به حق ابتدایی مردم کرد زبان، ترک زبان، عرب زبان و ... در استفاده از زبان خود در عرصه های مختلف زندگی سیاسی-اجتماعی-علمی و ... ندارد. نه زبان، نه لباس، نه مذهب، نه قومیت، هویت هیچ فرد و یا بخشی از جامعه را تعیین نمیکند. هویت ما انسانی و طبقاتی است!

سلب کردن این حق از هر انسان، «قوم» و یا «ملتی» محکوم است و باید از طرف بشریت متمدن امروزی با سدی محکم روبرو شود.

در بطن جامعه متمدن امروزی و در گوشه ایی از جهان، در ایرانی که ما زندگی می کنیم پدیده استفاده از زبان مادری با دخالت آگاهانه رژیم جمهوری اسلامی به معضلی در جامعه تبدیل شده است. رژیم سرمایه داری اسلامی به بهانه «تدریس و ترویج زبان مادری» تعدادی از فعالین این عرصه را بازداشت و زندانی کرده است. زهرا محمدی معلمی که در سندج زبان کردی را تدریس کرده است تا این لحظه به همین بهانه زندانی است. طبق اخباری که هست تعدادی نیز به جرم تدریس زبان آذری به زندان منتقل شده اند. این تعرض به غایت فاشیستی از طرف جمهوری اسلامی قطعاً محکوم است و باید حق تکلم و تدریس با زبان مادری به عنوان حق بی اما و اگر و طبیعی انسان را به حاکمیت تحمیل کرد. کمیونست‌ها در صف مقدم به رسمیت شناختن این حق طبیعی برای هر فرد، «قوم»، «ملت» یا «اتنیکی» هستند.

تلاش رژیم از طریق سلب کردن حق تدریس و یادگیری به زبان مادری در مدارس مستقل از نشان دادن قدرت سرکوب و ارباب خود، تلاشی برای ایجاد شکاف و تضاد در میان انسانهای جامعه با زبانهای مادری متفاوت است. چیزی که در ایران به دلیل تنوع زبان در آن شاید گزینه مناسبی برای ایجاد و پیشبرد چنین سیاستی از طرف جمهوری اسلامی باشد.

رابطه متقابل با جامعه و افراد آن از طریق زبانی که در تمام وجوه زندگی از بروز احساسات، تا بیان نظر، در نقش بستن شخصیت فرد در جامعه، نقش ایفا کرده است، قاعدتاً باید جزو حقوق اولیه انسان باشد. به ویژه برای کودکان که بخش مهمی از شخصیت، یادگیری و آگاهی و تشخیص از محیط اطراف از طریق رابطه زبانی به پیش می رود و زبان مادری به عنوان یکی از ابزارهای موثر در رشد کودکان در جامعه دارای نقش انکارناپذیر و بسزایی است. سلب حق استفاده از زبان مادری و تعیین زبان رسمی و اجباری، نه فقط تأثیرات مخرب روحی و احساسی در افراد دارد، نه فقط امکان و شانس رشد و ایفای نقش در جامعه را از بخشی از شهروندانی که به زبانهای دیگری تکلم میکنند سلب میکند، بلکه به شکافی عمیق در میان مردم دامن میزند و قطببندی های کاذبی را بویژه در میان مردم محروم و طبقه کارگر بوجود می آورد.

برای جنبش کمیونستی و کمیونست‌ها و به ویژه برای ما حکمتیست‌ها حق استفاده از زبان مادری در عرصه های مختلف زندگی سیاسی-اجتماعی جزو حقوق اولیه ایی است که به رسمیت شناخته شده است. در برنامه یک دنیای بهتر به روشنی روی این مسئله فوکوس شده است و به عنوان حق طبیعی افراد جامعه روی آن تأکید شده است. از نظر ما زبان تنها یک ابزار ارتباطی است. هیچ زبانی بنا به موقعیت، تاریخ، منشا و یا همزونی قابل استفاده بودن آن از نظر ما نه مقدس و نه تحقیر می شود. ما در برنامه خود به روشنی اعلام کرده ایم که مخالف تحمیل اجباری «زبان رسمی» به افراد جامعه هستیم. مخالف هر نوع محدودیت و یا سلب حق در استفاده از زبان مادری برای تحصیل و تدریس و دخالت در زمینه های سیاسی و اجتماعی هستیم.

«ممنوعیت زبان رسمی اجباری. دولت میتواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی، وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود محفوظ باشد.» (از یک دنیای بهتر)

اما این تنها یک روی قضیه است. در ادامه بنا به تقابل سنتها و جنبشهای مختلف در برخورد به این پدیده تلاش می کنم جنبه دیگری از این پدیده را باز کنم.

ناسیونالیسم، «زبان مادری» یک پرچم سیاسی

روی دیگر مسئله، جنبشهای ناسیونالیستی و «زبان مادری» است. «ناسیونالیسم» علی العموم از این پدیده نه به عنوان یک حق طبیعی بلکه به عنوان پرچم سیاسی استفاده می کنند. برای مشخص شدن مسئله اینجا روی نیروهای ناسیونالیست کرد تأکید می شود و تحریکاتش در متن این پدیده برجسته می شود. اگر دولت حاکم با تعیین زبان رسمی و اعمال زور استفاده بخشهای مختلف

حکمتیست را توزیع

و پخش کنید!

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

علیه ابتدال

اخیرا يك نفر از «فعالین سیاسی» بنام اسماعیل مولودی به بهانه مباحثات و اختلافات اخیر در حزب کمونیست کارگری، دست به فعالیت های کینه توزانه، غیر سیاسی، مسموم و امنیتی، علیه سازمانی که پیشتر با آنها فعالیت می کرده، زده است.

آقای مولودی که به نام فعال در مسائل سیاسی، اجتماعی و کارگری، مدافع حقوق زن، قلمفرسایی میکند و در میدیا سخن پراکنی میکند، کسی است که در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷ با نام مستعار «نوید بشارت» اسناد و مباحث اجلاس کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری را که خود عضو آن بود، علنی کرد و به همین دلیل از این حزب اخراج شد. اسماعیل مولودی امروز پس از ۱۳ سال به بهانه اختلاف سیاسی در این حزب، عقده گشایی کرده و به نام دفاع از حکمت و مخالفت با حزبی که زمانی عضو آن بوده، دست به پروکاسیون ضد کمونیسم کارگری، تحریف حقایق، دروغ گویی و جعل زده است.

این اقدامات، این عقده و نفرت بیمارگونه که با هیچ منطقی، نه سیاسی اند و نه مربوط به اختلافات سیاسی، که امری طبیعی در هر جنبش و سازمانی اند، صرفا بیانگراچ ابتدال و سقوط سیاسی و اخلاقی آقای مولودی است که پیشتر در سال ۲۰۰۷ آنرا انکار و محکوم میکرد.

مستقل از دلایل این اقدامات، هرنوع ارتباطی، چه در دنیای مجازی و چه غیرمجازی، با فردی با چنین ظرفیت های خطرناک، میتواند خسارات سیاسی، سازمانی و امنیتی و ... بدنبال داشته باشد. اسماعیل مولودی برای بار دوم ثابت کرد که نه فقط ظرفیت پروکاسیون سیاسی را دارد که به راحتی میتواند با اطلاعات شخصی، سازمانی و سیاسی افراد، با هر فرد یا نیرویی معامله کند. چنین افرادی باید ایزوله و منزوی شوند!

حزب حکمتیست (خط رسمی) خطر رابطه و تماس، به بهانه «سیاست» و «فعالیت اجتماعی» با این فرد را به همه فعالین سیاسی، همه نیروهای سیاسی و سازمانها و نهادهای اجتماعی و ... هشدار میدهد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) همه فعالین، احزاب و سازمانهای و نهادهای اجتماعی را به مقابله کردن با اینگونه پروکاسیونهای سیاسی و امنیتی، به مقابله با هر تلاشی از جانب هر شخص و جریانی جهت آلوده کردن فضای سالم سیاسی دعوت میکند. فضای سیاسی میان نیروهای اپوزیسیون مستقل از هر درجه اختلاف و دوری و نزدیکی سیاسی باید از پروکاسیونهای سیاسی- امنیتی دور بماند.

امروز که جمهوری اسلامی خطر عروج چپ و کمونیسم را حس کرده است، افشا و طرد و منزوی کردن پرکاتورهای از نوع مولودی ها را بیش از پیش ضروری میکند. باید این خطر را جدی گرفت و هرگونه تماس و ارتباطی را با کسانی که چنین ظرفیتهای کثیف و بیمارگونه ای از خود نشان میدهند، پرهیز کرد.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۲۱ فوریه ۲۰۲۱

hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!